

« جنگ عراق یک معامله عظیم است »

مصاحبه روزنامه «تاگس اشپیگل» با خانم ناومی کلاین

برگردان: خ. طه‌وری

س: شما در کتاب خود « استراتژی شوک»، اقتصاد و شکنجه را با یکدیگر قیاس می‌کنید. چگونه به این قیاس رسیده‌اید؟

ج: وقتی که در عراق تحقیق می‌کردم که چگونه بازسازی کشور توسط دستگاه اداری آمریکا انجام می‌گیرد و بعد که با گزارشات بازجوئی‌های سازمان سیا برخورد کردم. در آن گزارشات، سخن از «روزنه امکان» بود که در فرد شکنجه شده باز خواهد شد و هنگامی که این مرحله حاصل شود، فرد مورد شکنجه چنان دچار لختی و بی‌حسی می‌گردد که دیگر قادر نیست از منافع خود دفاع کند. این توصیف بسیار خوب از وضعیتی است که عراق پس از حمله نیروهای ایالات متحده آمریکا در آن قرار گرفت. معاون وزیر امور خارجه اظهار داشت که عراقی‌ها می‌بایستی که از حمله «خوف و شوک» آن‌چنان پارالیزه و فلج شوند که بتوان به سادگی آن‌ها را از A به B منتقل کرد.

س: اینکار مقدر شد؟

ج: در فوریه 2003 که هنوز بغداد در آتش بود «پل برمر» مباشر غیرنظامی دولت آمریکا عراق را به منطقه «باز برای تجارت» اعلام کرد که بطور مشخص بمعنی تجارت آزاد بی‌کنترل بود. اعتصاب ممنوع شد. سندی‌کاهها محدود گردید و بعد 500 هزار کارمند دولتی از کار بیکار گردیدند ...

س: چون می‌خواستند دولت را از هواداران صدام حسین پاکسازی کنند .

ج: آن‌ها همه را اخراج کردند: مهندسين، کارشناسان و کارمندان دونپايه. دولت ايالات متحده آمریکا براي عقيده بود که در عراق، بخش دولتي ديگر نبايد هيچ‌گونه نقشي داشته باشد. دراماتيک‌ترين تصميم، بخشنامه شماره 39 بود: تقريباً کليه 200 کارخانه دولتي خصوصي‌سازي شد. سرمايه‌گذاران خارجي مي‌توانستند 100 درصد شرکتي را اکتياع کنند و 100 درصد سود خود را نيز از کشور خارج سازند. دستور تاراج عراق داده شده بود .

س: عملکرد سريع، پيشنهاد ماکیاوی بود ...

ج: ... و اين‌کار در بين خلقي که گيچ و از خود بی‌خود است، خيلي موثر است. عراقی‌ها با مشکلات ديگري دست بگريبان بودند: آن‌ها نياز به آب آشاميدني داشتند، برق نبود، آن‌ها نگران وضع خانواده خود بودند .

س: امروز در عراق سنی‌ها و شیعیان بطور خونینی با یکدیگر در مبارزه‌اند. شما در کتاب خود اشاره می‌کنید که این جنگ داخلی دارای ریشه مذهبی نیست .

ج: آنچه که روشن است، بدنبال اخراج‌ها، و بدنبال تاراج عراق شرايطی پديد آمد که سنتگرایان توانستند مردم را بسوی خود جلب کنند. آن‌ها نقش دولت را بعهده گرفتند و شبکه‌ها و ساختارهای اجتماعي را پديد آوردند .

س: شما یک سال پس از سقوط صدام حسين به عراق سفر کردید. آیا مامورين محافظ به‌مراه داشتید؟

ج: خیر! در طول 5 هفته تنها یک مترجم همراه من بود و من قادر بودم تقريباً بطور آزاد سفر کنم. من زمان زيادی را در کارخانجات صرف‌کردم و با کارگر، تاجر و دکاندار صحبت کردم. آن‌ها اکثراً از قوانین جديد شاکي و خشمناک بودند .

س: آیا شما در یک موقعیت بحرانی هم قرار گرفتید؟

ج: تازه وارد عراق شده بودم که به ناگاه پنجره‌های اتاق هتل منفجر شد. یک گوی سرخ و آتشین ... و هوای اتاق در اثر گرما به خارج کشیده شد. یک بمب 500 کیلوئی بود که چندین ساختمان را ویران کرد. من پای برهنه به لابی هتل دویدم. عراقی‌هایی که در هتل کار می‌کردند، بنحو عجیبی بی‌تفاوت بودند و به فوتبال نگاه کردن خود در تله‌ویزیون ادامه دادند. عراقی‌ها بطوری شوکه شده‌اند که دیگر هیچ چیز باعث شوکه شدن بیشتر آن‌ها نمی‌شود .

س: کتاب شما «استراتژی شوک» نام دارد. یعنی چه؟

ج: یعنی این که لحظات تجربه تلخناک جمع مورد سوءاستفاده قرار گیرد تا جامعه بطور رادیکال طبق یک الگوی نئولیبرالی بازسازی شود. یک چنین لحظه‌ای می‌تواند جنگ، بحران سیاسی و یا یک فاجعه طبیعی باشد. ولی نحوه عملکرد همیشه مشابه است: با یک ضربه مالکیت دولتی بفروش می‌رود و دولت اجتماعی تقریباً از میان برداشته می‌شود ولی در همین حال تقسیم ثروت از پائین به بالا صورت می‌گیرد. تاریخ نویسان بورژوائی مدعی هستند که دمکراسی و بازار آزاد با یکدیگر اجینند. ولی در حقیقت اعمال زور و خشونت همواره مامای نئولیبرالیسم بوده است .

س: شما سرمایه‌داری نئولیبرالی را با تجربه شوک‌الکتریکی در درمان بیماران مقایسه می‌کنید .

ج: این ابداع من نیست. «میلتون فریدمان» از پیشکسوتان نئولیبرالیسم، پس از کودتای نظامی شیلی در سال 1973 به پینوشه نوشت که بایستی که وی شیلی را تحت «شوکه‌درمانی» قرار دهد .

س: شیلی امروز برای بسیاری نمونه موفق سیاست نئولیبرالی محسوب می‌شود. این کشور از نظر سیاسی باثبات و از نظر اقتصادی موفق است .

ج: در پایان حکومت پینوشه 45 درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کردند و درآمد ثروتمندان 83٪ افزایش یافته بود. شیلی امروز بنا بر آمار سازمان ملل متحد در رابطه با تقسیم عادلانه رفاه در بین 123 کشور، مقام 116 را احراز کرده است ولی هنوز طرفداران «میلتون فریدمان» در دولت‌ها، موسسات مالی بین‌المللی و رسانه‌های گروهی در مصدر کارند و ادعا می‌کنند که شیلی داستان یک کشور موفق است .

س: آیا شما واقعا نئولیبرال‌ها را شکنجه‌گر می‌دانید؟

ج: خرد کردن شخصیت فرد اسیر به صورتی که وی دیگر قادر به دفاع از منافع خود نباشد، از سیاست‌های کاربردی شکنجه‌گر است. نئولیبرال‌ها دقیقاً می‌دانند که پیشنهادات سنت‌گرایانه آن‌ها از طریق دمکراتیک قابل اجرا نیست و بهمین جهت آن‌ها نیز منتظر آن لحظه‌اند که جامعه فلج و منفعل گردیده است و آنگاه همه نسخه‌های خود را بیک‌باره صادر می‌کنند .

س: شما برای اثبات ادعای خود شاهی در اختیار دارید؟

ج: در شیلی و آرژانتین این اعمال در دهه 70 و پس از کودتاهای نظامی صورت گرفت. در بولیوی در دهه 80، در انگلیس پس از جنگ فالکلاند. لهستان، افریقای جنوبی و روسیه در دهه 90. برای آخرین بار پس از هاریکن «کاترینا» ما شاهد اجرای این سیاست در نیوارلئان و در عراق درست پس از آغاز جنگ بودیم .

س: بوش به قصد سرنگونی یک دیکتاتور جنگ را آغاز کرد، شما می‌گوئید مسئله برسر استقرار یک مدل اقتصادی بود؟

ج: من فکر می‌کنم که عراق مورد حمله قرار گرفت چون معاون رئیس جمهور «دیک چینی» می‌خواست بدنی اعلام کند: اگر بخواهید با ما سرشاخ شوید، اردنگی خواهید خورد! ولی بعد که تصمیم حمله گرفته شد، مسئله برسر حراج کشور بود .

س: این جنگ تاکنون برای آمریکا 463 میلیارد دلار خرج برداشته است. شما دولت بوش را متهم به سوءاستفاده شخصی می‌کنید .

ج: این سیاستمداران در عین حال تاجر و بازرگانند و با فروش کالاهائی که در شرایط جنگ و فاجعه مورد نیاز است، ثروت می‌اندوزند. دیک‌چینی و زنش با شرکت‌هائی مرتبطند که وظایف مرکزی دولت را بعهده گرفته است. آن‌ها بطور جامع از خصوصی سازی جنگ سودمی‌برند. ما اکنون در آمریکا دارای یک دولتی هستیم که تنها نقش دولت را ایفا می‌کند. این دولت پرچم، مهر و نشان و ساختمان دارد و کنفرانس‌های مطبوعاتی ترتیب می‌دهد. اما اگر پرده را بکنار زنیم، در پس آن هیچ‌کس نیست. همه چیز بفروش رفته. در سال 2003 دولت آمریکا 3512 قرارداد با شرکت‌های خصوصی که وظایف امنیتی بعهده‌دارد، به امضا رسانده. دوسال بعد از آن 115 هزار از این نوع قراردادها به امضا رسید. قبل از 11 سپتامبر اصلاً صنایع ایمنی و حفاظتی وجود نداشت و امروز این بخش یک معامله 200 میلیاردی است. من آن را «کمپلکس سرمایه‌داری فاجعه‌ای» نام نهاده‌ام. این سرمایه‌داری همه چیز و هرچیز تهیه می‌کند: ارتش مزدوران، تامین و تدارکات ارتش، تکنولوژی مراقبتی و کنترل. شرکت «هالی برتون» به تنهائی 20 میلیارد دلار در جنگ عراق درآمد داشته است .

س: چینی در دهه 90 رئیس «هالی بورتون» بود ...

ج: ... و هنگامی که معاون رئیس جمهور شد 189 هزار سهم و 500 هزار آپشن آن را دارا بود. نرخ یک سهم «هالی بورتون» که قبل از جنگ ده دلار بود، سه سال بعد از آغاز جنگ به 41 دلار رسید. جنگ عراق از نظر اقتصادی یک معامله

غول‌آساست. به آمار نگاه کنید: در ابتدای جنگ در اداء هر قرارداد خصوصی، 10 نفر سرباز قرار داشت و اکنون 180 هزار قرارداد خصوصی در مقابل 170 هزار سرباز قرار دارد .

س: درانظار عمومی شرکت خصوصی «بلک واتر» مشهور شده‌است که مزدورانش در سپتامبر 17 عراقی را بقتل رساندند .

ج: شرکت بلک واتر متعلق به Erik Prince که یک مسیحی دست راستی است می‌باشد. در آغاز تنها قرار بود که وی چند گارد محافظ در اختیار «پل برمر» بگذارد ولی وی اکنون بیش از 1000 مزدور در عراق دارا است که همگی در درگیرهای مسلحانه بطور فعال سهیمند. هریک از این مزدوران قریب 30 هزار دلار درآمد ماهانه دارد. این جنگ تاکنون 460 میلیارد دلار هزینه داشته و بطوری که گفته می‌شود از هر دلار، 40 سنت آن به جیب شرکت‌های خصوصی می‌رود. در مورد این اقتصاد موازی تاکنون هیچ گفتگوئی صورت نگرفته است. از شوک 11 سپتامبر استفاده شد تا خصوصی سازی‌ها اعمال گردد. آیا می‌دانید که چه کسی گزارش تحقیقات در مورد واقعه بلاک واتر در بغداد را تهیه کرده است؟

س: خیر!

ج: خود بلک واتر! دولت بوش مسئولیت تهیه گزارش در مورد تحقیقات را نیز به بخش خصوصی سپرد .

س: شما قبلا که در مورد استراتژی شوک سخن می‌گفتید، به نیوارلئان اشاره کردید. تقصیر نئولیبرالیسم در خسارات ناشی از هاریکن چیست؟

ج: بروید نیوارلئان و بگوئید: وقتی که هاریکن به شهر آمد و سیل جاری شد... مردم خشمگین خواهند شد، زیرا که هاریکن نه، بلکه سد شکسته بود که همه چیز را ویران کرد. هنگامی که «کاترینا» به نیوارلئان رسید، در طبقه بندی

هاریکن‌ها وی تنها در طبقه اول قرارداداشت با اینحال کافی بود تا سدها را
ویران سازد !

س: آیا اتهام می‌زنید که اهداف سیاسی در پشت آن نهفته بود؟

ج: سهل‌انگاری و بی‌توجهی سیستماتیک به مالکیت دولتی از خواص جهان بینی
نئولیبرالی است. انفراستروکتور در ایالات متحده آمریکا کهنه و پوسیده است .
American Society of Civil Engineers تخمین می‌زند، اگر بخواهند خیابان‌ها،
پل‌ها و سدها را مرمت کرده و در وضعیت قابل قبولی قرار دهند، بایستی که بیش
از 1.5 بلیون دلار هزینه شود. آری، نیوارلئان دچار طوفان شدیدی شد، ولی
اداره دولتی مقابله با فجایع طبیعی به یک شرکت خصوصی مسئولیت داد شهر را
برای مقابله با طوفان آماده سازد، در حالی‌که شهردار از آن مطلع نبود. و بدین
صورت دولت در مهمترین بخش از وظایف اصلی خود، یعنی امداد رسانی به
شهروندان در شرایط اضطراری، ناتوانی نشان داد. اتفاقی نبود که این فاجعه در
شهری بوقوع پیوندد که مردمش فقیر و سیاهپوست بود. نیواورلئان امروز به
صحنه تمرین نیروهای دست راستی تبدیل شده است .

س: منظورتان چیست؟

ج: آن‌ها یک سیستم خصوصی دبستانی نوین برقرار کردند، School Charter این
نوع مدارس مدت‌هاست که از پروژه‌های مورد پسند آن‌هاست. قبل از «کاترینا»
نیواورلئان 123 مدرسه دولتی داشت. امروز فقط 4 مدرسه دولتی باقی مانده
است. 4500 معلم از کار بی‌کار گردیدند. سندیکای آن‌ها نیز از بین رفت .

س: چه چیز مدارس خصوصی بد است؟

ج: سؤال این است که آیا ما به روندهای دمکراتیک معتقدیم یا نه. اگر مردم در
نیواورلئان در یک نظرخواهی عمومی رای خود را به ایجاد مدارس خصوصی داده

بودند، مشکلی نبود. ولی این درست نیست که دولت از یک لحظه که محصلین، معلمین و والدین در حال فرارند و در 50 ایالت مختلف تقسیم گردیده‌اند، سوءاستفاده کند و ساختار اجتماعی شهر را از پایه تغییر دهد. در این‌جا یک سیستم مدرسه دو طبقه‌ای پدید می‌آید. یکی برای ثروتمندان و دیگری برای فقرا. بنیادهای محافظه‌کاران مثل بنیاد «لاورا بوش» مقادیر زیادی پول در سیستم مدارس خصوصی نیوارلئان پمپ می‌کنند تا آن‌ها در روند ارزشیابی نتایج بهتری کسب کند. شرط می‌بندم که در چند سال آتی تحقیقاتی صورت خواهد گرفت که ثابت کند، نیوارلئان بهترین مدل برای کل آمریکاست.

س: خود شما که چند روز بعد از هاریکن به نیوارلئان رفته بودید، دچار سانحه شدید.

ج: ما راه را گم کردیم، خیابان‌ها را آب گرفته بود، تابلوهای راهنمایی وجود نداشت و ما با یک ماشین دیگر تصادف کردیم. گردنم با شیشه آسیب دید و من بیهوش شدم. متاسفم که در این مورد چیزی نوشتم چون اکنون از طرف رسانه‌ها مورد انتقاد قرار می‌گیرم که چرا به یک بیمارستان خصوصی برده شدم. من بیهوش بودم!

س: چرا به بیمارستان خصوصی انتقال یافتید؟

ج: چون من سفید پوستم. این دستچین کردن نژادپرستانه موجود است. و در ضمن بدین دلیل که بیمارستان‌های عمومی یا پرو یا تعطیل گشته بود.

س: از نظر سیاسی مردم شما را بطور متفاوتی تعبیر می‌کنند. برای برخی شما کینزیست چپ می‌باشید. به نظر چپ‌های رادیکال شما در رویای یک کاپیتالیسم رمانتیک زندگی می‌کنید.

ج: کتاب من، یک مانیفست نیست. من نمی‌نویسم که دنیا چگونه باید باشد. البته با یک استثناء: من معتقدم که انسان‌ها بایستی بتوانند در مورد آینده و سرنوشت خویش، خود تصمیم گیرند. من ناجی نیستم، من ثبت می‌کنم، من یک خبرنگارم.

س: در آمریکا یک نوع تعریف قشنگ برای چپ‌هایی مثل شما وجود دارد: «طرف با قنداق قرمز بدنیا آمده». والدین شما در اعتراض به جنگ ویتنام به کانادا مهاجرت کردند و پدر و مادر بزرگ شما ...

ج: مارکسیست آمریکایی بودند. پدر بزرگم در دهه 50 برای «والت دیسنی» کارتون نقاشی می‌کرد. وی در آن شرکت اولین اعتصابات را سازماندهی کرد که بعد از آن از شرکت اخراج گردید و اسمش به لیست سیاه وارد شد. وی دیگر اجازه نیافت در هالیوود کار کند. پدر و مادر بزرگم بعدها در خانه‌ای که خود در جنگل‌های نیوجرسی ساخته بودند زندگی می‌کردند. برای ما بچه‌ها خیلی لذت داشت بملاقات آن‌ها برویم. ولی شاید بتوانیم اکنون داستان زندگی را ختم کنیم. آیا شما از مردی که یک کتاب 700 صفحه‌ای نوشته هم مثلاً سؤال در مورد دوران بلوغش می‌کنید؟

س: چرا که نه؟ جالب است که بدانیم که چگونه فردی به این‌جا رسیده که اکنون هست.

ج: می‌فهمم. ولی رسانه‌ها بکرات مثل بچه با من رفتار کرده‌اند و این رفتار مرا بعنوان یک زن نیز مورد حمله قرار می‌دهد. دیگر میلی به شرکت در این بازی ندارم. این سخن پرمغزی است. خوب است که آن را چاپ کنید

منبع: www.tagesspiegel.de

28 اکتبر 2007

گرفته از تارنگاشت عدالت:

[/http://www.edalat.org/sys/content/view/650/1](http://www.edalat.org/sys/content/view/650/1)

